

واکاوی مضامین عرفانی در سروده‌های محوی

عدنان مصطفی موسی الداودی^۱، احمد فرشباغیان^۲، محمد خاکپور^۳، محمد مهدی پور^۴

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Farshbafian@tabrizu.ac.ir

چکیده

محوی از برجسته‌ترین شاعران عرفانی ادب کردی است که با بهره‌گیری از آموزه‌های عرفان اسلامی، توانسته است جهان‌بینی عرفانی خویش را در قالبی نمادین و هنری بازتاب دهد. پژوهش حاضر با هدف واکاوی ده مضمون بنیادین عرفانی در سروده‌های محوی شامل تجلی و ظهور، حیرت، غربت و بازگشت به اصل، عشق به عنوان جوهر هستی، فقر و فنا، رندی و ملامتی‌گری، انسان کامل، وحدت در کثرت، وقت، و زبان حال و خاموشی، به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌های پژوهش بر اساس مطالعه دیوان محوی و منابع مرتبط با عرفان و ادبیات صوفیانه گردآوری و تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که محوی با بهره‌گیری از نمادها و مفاهیم عرفانی، هر یک از این مضامین را به شیوه‌ای هنرمندانه بیان کرده است. او در عین تأثیرپذیری از عرفان اسلامی و شاعران بزرگی چون ابن عربی، حافظ و مولوی، توانسته با تلفیق عناصر عرفانی با فرهنگ و زبان کردی، سبکی منحصر به فرد بیافریند. کاربرد گسترده زبان رمزی، تصاویر بدیع و تقابل‌های دوگانه از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر عرفانی محوی به شمار می‌رود. به‌طور کلی، شعر محوی بازتاب تجربه زیسته عرفانی و جلوه‌ای از پیوند عمیق ادبیات، عرفان و فرهنگ کردی است.

کلیدواژگان: محوی، عرفان، رموز عرفانی، شعر کردی، نمادپردازی، تصوف، ادبیات عرفانی.



شیوه استناددهی: موسی الداودی، عدنان مصطفی، فرشباغیان، احمد، خاکپور، محمد، و مهدی پور، محمد. (۱۴۰۶). واکاوی مضامین عرفانی در سروده‌های محوی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۱۵(۱)، ۱-۱۴.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۱ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۱ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۸ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۱ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ فروردین ۱۴۰۶

The Treasury of Persian Language and Literature

An Analysis of Mystical Themes in Mahwi's Poetry

Adnan Mostafa Musa Al-davoudi¹, Ahmad Farshbafian^{2*}, Mohammad Khakpour², Mohammad Mehdipour³

1. PhD Student in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Tabriz, Tabriz, Iran

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Tabriz, Tabriz, Iran

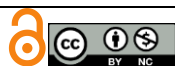
3. Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Tabriz, Tabriz, Iran

*Corresponding Author's Email: Farshbafian@tabrizu.ac.ir

Abstract

Mahwi is one of the most prominent mystical poets in Kurdish literature who, by drawing upon the teachings of Islamic mysticism, succeeded in expressing his mystical worldview through symbolic and artistic forms. Using a descriptive-analytical method, the present study aimed to examine ten fundamental mystical themes in Mahwi's poetry: divine manifestation and self-disclosure, bewilderment, estrangement and return to the origin, love as the essence of existence, spiritual poverty and annihilation, *rindī* and the *Malāmatī* tradition, the Perfect Human, unity within multiplicity, the mystical moment, and the language of spiritual states and silence. The research data were collected and analyzed through a close reading of Mahwi's *Dīvān* and relevant sources on mysticism and Sufi literature. The findings indicate that Mahwi employed mystical symbols and concepts to articulate each of these themes in an artistically sophisticated manner. Although influenced by Islamic mysticism and major literary and mystical figures such as Ibn 'Arabi, Hafez, and Rumi, he successfully developed a distinctive poetic style by integrating mystical elements with Kurdish language and culture. The extensive use of symbolic language, innovative imagery, and binary oppositions constitutes some of the most significant characteristics of Mahwi's mystical poetry. Overall, Mahwi's poetry reflects his lived mystical experience and represents a manifestation of the profound interrelationship among literature, mysticism, and Kurdish culture.

Keywords: Mahwi, mysticism, mystical symbols, Kurdish poetry, symbolism, Sufism, mystical literature.



How to cite: Musa Al-davoudi, A. M., Farshbafian, A., Khakpour, M., & Mehdipour, M. (2027). An Analysis of Mystical Themes in Mahwi's Poetry. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 5(1), 1-14.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 31 March 2026

Revise Date: 02 July 2026

Accept Date: 09 July 2026

Initial Publish: 12 July 2026

Final Publish: 21 March 2027

مقدمه

ملا محمد بلخی، فرزند ملا عثمان، مشهور به محوی (۱۸۳۶-۱۹۰۶ میلادی)، یکی از عارفان بزرگ کرد به شمار می‌رود. او در شهر سلیمانیه به دنیا آمد و در مدرسه‌های دینی آن دیار به تحصیل علوم دینی و ادبی پرداخت و به درجه عالی علمی و عرفانی نائل آمد (۱). دیوان او که به زبان کردی سورانی سروده شده، شامل غزلیات، قصاید، رباعیات و قطعاتی است که دامنه وسیعی از مضامین عرفانی، عاشقانه، اخلاقی و اجتماعی را در بر می‌گیرد (۲).

ویژگی برجسته محوی، توانایی او در تلفیق سنت‌های ادبی بومی با آموزه‌های عرفانی اسلامی و تأثیرپذیری از ادبیات فارسی است (۳). مضامین عرفانی شعر محوی عمدتاً برگرفته از قرآن کریم، حدیث نبوی و آموزه‌های عارفان بزرگی چون محیی‌الدین ابن عربی و حلاج است (۴). آنچه شعر محوی را متمایز می‌کند، توانایی او در بیان مفاهیم عمیق عرفانی با زبانی ساده و، درعین‌حال، پرمغز و سرشار از تصاویر شاعرانه بومی است. با توجه به اهمیت واکاوی نظام‌مند مضامین عرفانی در آثار محوی، پژوهش حاضر بر آن است تا ده مضمون بنیادین عرفانی را در دیوان او بررسی کند و نشان دهد که چگونه شاعر با بهره‌گیری از زبان رمزی و نمادپردازی، این مفاهیم را در قالبی هنری و تأثیرگذار بازتاب داده است.

پیشینه پژوهش

در حوزه بررسی عرفان و مضامین صوفیانه در اشعار محوی، پژوهش‌های متعددی انجام شده است. کریمی در پژوهشی با عنوان «تحلیل زبان عرفانی در دیوان محوی» نشان داده است که شاعر در بیان معانی و مفاهیم عرفانی، با تأکید بر نمادپردازی، درک کاملی از مضامین عارفانه داشته است (۵). خوشنوا در پژوهشی با عنوان «هرمنوتیک اشعار صوفیانه محوی» به بررسی لایه‌های معنایی و رمزپردازی در اشعار عرفانی محوی پرداخته و نشان داده

است که محوی مفاهیمی چون مرگ، عشق و فنا را در قالب زبانی نمادین بیان کرده است (۱).

احمدی ملا در پژوهش «محوی در میان ظاهر و باطن و سرچشمه‌های عشق و سیمای معشوق»، محوی را شاعری دانسته است که مفاهیم عشق، وحدت و عرفان را در پیوند با آموزه‌های قرآنی و اندیشه‌های ابن عربی بازتاب داده است (۶). شکار در پژوهشی به بررسی تأثیر اندیشه‌های حلاج بر شعر محوی پرداخته و یافته‌های او نشان می‌دهد که عرفان محوی بر پایه سیر و سلوک، عشق الهی و یکتاپرستی عارفانه شکل گرفته است (۷).

با وجود ارزشمند بودن این تحقیقات، بیشتر آن‌ها به بررسی بخشی از اندیشه عرفانی محوی محدود شده‌اند. از این‌رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر ده مضمون بنیادین عرفانی، ابعاد فکری، مفهومی و نمادین شعر محوی را به‌شکلی جامع‌تر تحلیل و تبیین کند.

بحث و بررسی

تجلی و ظهور

مضمون تجلی و ظهور در عرفان اسلامی به چگونگی آشکار شدن جمال و جلال خداوند در آینه هستی می‌پردازد. محوی در اشعار خود، به‌ویژه در قصیده «بحر نور» که در ستایش پیامبر اکرم (ص) سروده شده، به‌خوبی این مضمون را به تصویر کشیده است. تجلی در نگاه محوی نه تنها ظهور صفات الهی در عالم، بلکه تجلی‌گاه عشق و جمال ازل در وجود انسان کامل است.

محوی در دیوان خود، با اشاره به معجزه جوشیدن آب از میان انگشتان پیامبر (ص)، این واقعه را جلوه‌ای از تجلی قدرت الهی می‌داند و می‌سراید:

هر هر ئهو ئاوه بوه توفانی داغستانی کوفر و شیرک
هر هر ئهو ئاوه تهر اوهت بهخشی باغستانی ئیمانه
(۸)

در این ابیات، آب به عنوان نماد تجلی رحمت الهی، برای گروهی (کافران) مایه طوفان و نابودی و برای گروهی دیگر (مؤمنان) مایه طراوت و پاکی است. این تقابل نشان‌دهنده تأثیرپذیری محوی از اندیشه وحدت وجود و تجلی صفات جلال و جمال خداوند است. از منظر معرفت‌شناسی عرفانی، محوی در بیتی دیگر به رابطه ذات و صفات الهی اشاره دارد:

بنازم بهم شههی مهه سهره بو گهشتوگوزاری شهو
سواریکه بوراقی تهوسهنه، جبرهئیه شاتر

(8)

این بیت که به معراج پیامبر (ص) اشاره دارد، در واقع، تجلی جمال الهی در سیرت پیامبر است. شبستری در گلشن راز به این نکته اشاره دارد که تجلی الهی در چهره انسان کامل، والاترین مرتبه ظهور حق در عالم است (9). محوی با اشاره به براق و جبرئیل، به‌خوبی این مفهوم را در بستری عرفانی و اسطوره‌ای بازتاب داده است.

از حیث مقایسه با ابن عربی، محوی در این زمینه به وحدت شهود نزدیک‌تر است تا وحدت وجود. او تجلی را نه به‌معنای حلول و اتحاد، بلکه به‌عنوان شهود جمال الهی در مرآت دل عارف و وجود انسان کامل مطرح می‌کند که این رویکرد بیشتر با سنت عرفانی مکتب عراقی همخوانی دارد.

حیرت

حیرت یکی از مقامات عالی عرفانی است که در آن، عقل از پای درمی‌آید و عارف در برابر عظمت هستی مات و مبهوت می‌ماند. در منطق الطیر عطار، حیرت به‌عنوان وادی ششم مطرح شده است. محوی در اشعار خود به‌خوبی این مضمون را بازتاب داده و میان حیرت عرفانی و شک فلسفی تمایز قائل شده است.

در بیتی از دیوان محوی می‌خوانیم:

گریه ده‌جوشی لهوی، ناهه ده‌بی نه‌سره‌وی

نهمدی وهک ثیقلمی عیشق جگه به تاب و هه‌وا

(8)

در این بیت، محوی حیرت عاشقانه را در سرزمین عشق به تصویر می‌کشد؛ جایی که گریه می‌جوشد و آه نفس را می‌گیرد. این حیرت، نه حیرت سرگشتگی و ضلالت، بلکه حیرت عشق و شناخت است. شبستری در این باره می‌گوید حیرت عارف از آن‌روست که وجود خود را در برابر وجود مطلق هیچ می‌بیند (9).

محوی در بیت دیگر به این حیرت اشاره دارد:

نه‌بوه قهت (مه‌حوی)، وتی: بوونی من و تو پیکه‌وه

حوسنه ئاوی زینده‌گی، عیشق ئاگریکه دلب‌هریژ

(8)

این بیت بیانگر حیرت شاعر در مواجهه با تقابل عشق و جمال معشوق است. آب و آتش که با هم جمع نمی‌شوند، نمادی از ناسازگاری ظاهری عشق و زیبایی‌اند که در نگاه عارف، خود منشأ حیرت‌آفرین است. تفاوت حیرت محوی با شک فلسفی در این است که حیرت عرفانی او سرانجام به شهود و معرفت می‌انجامد، درحالی‌که شک فلسفی در تردید باقی می‌ماند (10).

۳. غربت و بازگشت به اصل

مضمون غربت و بازگشت به اصل از بن‌مایه‌های اساسی عرفان اسلامی است که به جدایی روح از عالم معنا و اشتیاق برای بازگشت به وطن اصلی اشاره دارد. این مضمون در نی‌نامه مولانا به‌صورت برجسته بیان شده است و محوی نیز با تأثیرپذیری از این سنت، در اشعار خود به آن پرداخته است.

محوی در بیتی می‌سراید:

به‌خته، زاهید که به‌ههشتی بوه‌سه مه‌ئوا، من

غه‌یری (بیت الحزن) دهرد و جه‌فا نیمه ملاظ

(8)

در این بیت، محوی خود را در «بیت الحزن» (خانه غم) جای می‌دهد و این خانه را نمادی از غربت و دوری از اصل خویش می‌داند. در فرهنگ عرفانی، «بیت الحزن» اشاره به خانه‌ای دارد که

حضرت یعقوب به‌خاطر دوری از یوسف ساخت. محوی با این تشبیه، حس غربت خویش را در دوری از معشوق ازلی بیان می‌کند.

نمادهای «قفس» و «غربت» در شعر محوی به‌وفور یافت می‌شود. در بیتی دیگر می‌گوید:

نه‌ما جییی ئه‌و جگهر گوشه، مه‌گهر روح و ئه‌ویش ده‌روا
جگهر‌سوزانه، دل بریانه، دیده پر له‌گریانه

(8)

این بیت بیانگر حس غربت روح در قفس تن است. جگرسوختگی، دل‌بریدگی و چشمان اشک‌بار، همه نمادهایی‌اند که از حسرت بازگشت به اصل و وصال معشوق ازلی حکایت دارند (11).

در مفهوم «سفر معکوس»، محوی معتقد است که بازگشت به اصل، سفری درونی است که از طریق تزکیه نفس و ترک تعلقات دنیوی امکان‌پذیر می‌شود. او در این‌باره می‌گوید:

که دابه‌ی خاکت ئاخ‌ر هه‌ر ده‌بی بگریته باوه‌ش خوی
بکه خاکی به‌سهر خوتا له‌قایی بوترا‌بی زوو

(8)

در این بیت، محوی از «ابوتراپ» (لقب امام علی علیه‌السلام) به‌عنوان نماد پیر و مرشدی یاد می‌کند که بازگشت به اصل از طریق خاکسار شدن در پیشگاه او ممکن می‌شود (12).

عشق؛ به‌عنوان جوهر هستی

در عرفان اسلامی، عشق نه یک عاطفه سطحی، بلکه نیرویی هستی‌شناختی است که کائنات را به حرکت درمی‌آورد. محوی در دیوان خود، عشق را موتور محرک هستی و طریق وصال به حق معرفی کرده است. تقابل عشق و عقل از محوری‌ترین مضامین شعر عرفانی محوی به‌شمار می‌رود.

محوی در بیتی می‌گوید:

به‌خودا قه‌سهم له‌گهل دلی خالی له‌سوزی عیشق

ته‌کراری حه‌رفه به‌س ده‌می پر یا خودا خودا

(8)

در این بیت، محوی تأکید می‌کند که تکرار لفظی نام خدا بدون سوز عشق در دل، بی‌ارزش است. عشق است که به ذکر معنا می‌بخشد و آن را از سطح یک عادت زبانی به مقام شهود قلبی ارتقا می‌دهد. این نگاه، عشق را نه یک امر حاشیه‌ای، بلکه جوهر اصلی سلوک عرفانی معرفی می‌کند.

در بیتی دیگر، محوی به‌روشنی عشق را بر عقل برتری می‌دهد:

و‌تم: بورووت و پوتن ئه‌و که‌سانه‌ی عاشقی رووتن
وتی: شان و شکوهی زینده دل هه‌ر ژهنده پوشینه

(8)

در این بیت، محوی میان عاشقان ظاهری و حقیقی تفاوت قائل می‌شود و می‌گوید که عشق حقیقی، دل را زنده و پویا می‌کند و عقل به‌تنهایی در ساحت تمدن‌سازی عرفانی ناتوان است (10).

محوی در جای دیگر، عشق را به‌مثابه آتشی معرفی می‌کند که دل را می‌سوزاند و از آن یک گوهر می‌سازد:

گه‌ر سه‌نگی کوه‌ساره، بووه له‌علی تابدار

هه‌ر که‌س به‌جه‌بری سه‌بر و حه‌یا خوینی بوو به‌قووت

(8)

این تصویر، عشق را به‌عنوان کیمیایی معرفی می‌کند که سنگ دل را به لعل درخشان مبدل می‌سازد (13). جباری و اسدی در پژوهشی نشان داده‌اند که عرفای مکتب زاگرس، از جمله محوی، عشق مجازی را در تقابل با عشق آسمانی نمی‌بینند، بلکه آن را مقدمه‌ای برای عشق حقیقی قلمداد می‌کنند (14).

فقر و فنا

فقر و فنا از مقامات عالی سلوک عرفانی است که به معنای رسیدن به مقام «هیچی» برای رسیدن به «او» است. حدیث «الفقر فخری» نشان‌دهنده این است که فقر در عرفان، نه فقر مادی، بلکه فقر ذاتی و نیازمندی وجودی به حق است. محوی در دیوان خود به‌خوبی

این مفهوم را با استعاره‌های «مرگ ارادی» و «سوختن» به تصویر کشیده است.

محو در بیتی می‌گوید:

شوکور هوشیاره (محو) تیده‌گا دونیتا خه‌راباته
که به‌دمه‌ستی بکا‌ئه‌هلی، خه‌راپه‌ی بوچی لی ده‌گرم

(8)

در این بیت، محو دنیا را به خرابات (میخانه) تشبیه کرده و مردم را مستان آن می‌داند. این تصویر، نگاهی فقرآمیز به دنیا دارد؛ نگاهی که دنیا را خانه خراب و بی‌ارزش می‌داند و انسان را به بی‌اعتنایی به آن دعوت می‌کند. خرابات در ادبیات عرفانی نمادی است برای هیچ بودن و بی‌ارزشی دنیا و خراب شدن صفات نیکوی انسان (11).

استعاره «مرگ ارادی» در شعر محو به‌خوبی نمایان است:

که‌شک بهم (مه‌حویا) هه‌ر شه‌ره‌بته‌ی مهرگ

له‌سهر‌ئه‌رزا نیه‌ئاوی گه‌وارا

(8)

در این بیت، محو تأکید می‌کند که اگر مرگ (ارادی) فرا رسد، حتی آب گوارای حیات هم سودی ندارد. این اشاره به مفهوم «مردن پیش از مرگ» در عرفان است که عارف با فنا کردن نفس اماره، به حیات حقیقی دست می‌یابد.

«سوختن» نیز از استعاره‌های پرکاربرد محو برای بیان فناست:

به‌ئوغر کردنی من بوومه‌قه‌قنه‌س

که‌ئه‌و چوو بو سه‌فه‌ر من بو سه‌قه‌ر چووم

(8)

محو در این بیت خود را به ققنوس تشبیه کرده است؛ پرنده‌ای که در آفتاب می‌سوزد و از خاکستر خود دوباره متولد می‌شود (12). این سوختن، استعاره‌ای است از فنا شدن در عشق یار که زمینه‌ساز بقای جاودانه است.

۶. رندی و ملامتی‌گری

رندی و ملامتی‌گری از جریان‌های مهم عرفانی است که در آن، سالک برای مبارزه با ریا و تزویر، نقاب «رندی» به صورت می‌زند و به‌ظاهر خود را بدنام نشان می‌دهد. این سنت در شعر حافظ به اوج خود رسیده است و محو نیز با تأثیرپذیری از این سنت، در اشعار خود به نقد زهد ریایی پرداخته است.

محو در بیتی می‌گوید:

مه‌به (مه‌حو) به‌روو پیدانی یاری عیشه‌گهر مه‌غروور

وه‌کوو دونیا سه‌باتیکی نییه‌ئیقبال و ئیعرازی

(8)

در این بیت، محو هشدار می‌دهد که فریب عشو‌گری یار و جلوه‌های دنیوی را نخوریم. این نگاه، نوعی رندی عارفانه است که از ظاهر فریبنده و ریا دوری می‌جوید. او با لحنی ملامت‌آمیز، از کسانی که به ظواهر دنیوی دل می‌بندند، انتقاد می‌کند.

در بیتی دیگر، به‌روشنی به نقد زهد ریایی پرداخته است:

هه‌ر که‌س ته‌که‌لومی به (انا‌الخیر) ه‌ه‌ک بلیس

ئهمرو سبه‌ی خیتابییه (یا ایها البراز)

(8)

در این بیت، محو به‌صراحت کسانی را که ادعای برتری و زهد ریایی دارند، به ابلیس تشبیه می‌کند که به‌خاطر تکبر «انا‌خیر منه» (من از آدم بهترم) رانده شد (10). این نقد، ریشه در سنت ملامتیه دارد که زهد خودنمایانه را محکوم می‌کند و رندی را به‌عنوان راهی برای گریز از ریا معرفی می‌نماید.

محو با الهام از حافظ، خرابات را جایگاه اهل رندی معرفی می‌کند:

شوکور هوشیاره (محو) تیده‌گا دونیتا خه‌راباته

که به‌دمه‌ستی بکا‌ئه‌هلی، خه‌راپه‌ی بوچی لی ده‌گرم

(8)

در خرابات، اهل رندی مست از عشق الهی‌اند و از ظاهرپرستی و زهد ریایی بری‌اند (11). این رویکرد نشان‌دهنده تأثیرپذیری

محوى از سنت عرفانى فارسى، به‌ویژه حافظ، و درعین‌حال، برخوردارى از هویتى بومى و کردى است.

۷. انسان کامل

انسان کامل در عرفان اسلامى، شخصیتى است که مظهر تمام صفات الهى است و به‌عنوان پیر و مرشد، راهنمای سالکان طریق حقیقت است. نظریه انسان کامل ابن‌عربى در ادبیات عرفانى فارسى و کردى بازتاب گسترده‌ای داشته است. محوى نیز در دیوان خود، پیر و مرشد را به‌عنوان انسان کامل معرفی کرده است.

محوى در بیتى به ویژگی‌های پیر اشاره می‌کند:

تیگه‌یو شیوه‌نیه ئهم‌رو دا سبه‌ی شایی بکا

پیگه‌یو ده‌رویشه دا سوبحه‌ی شاهه‌نشایی بکا

(8)

در این بیت، محوى به دو نوع انسان اشاره دارد: آنان که امروز فقیر و فروتن‌اند، فردا پادشاه می‌شوند (اشاره به دراویش و فقرا) و آنان که امروز درویش‌اند، فردا به مقام شاهنشاهی می‌رسند. این توصیف با نظریه انسان کامل ابن‌عربى همخوانی دارد که انسان کامل، مظهر اسماء و صفات الهى است و به مقام جانشینی خداوند در زمین نائل می‌شود.

ویژگی‌های پیر در دیوان محوى را می‌توان چنین برشمرد:

۱. داشتن علم کیمیا: محوى در بیتى می‌گوید «عیلمى کیمیا» از آن پیران کامل است و به‌سادگی به کسی آموخته نمی‌شود (8). این علم، اشاره به علم تبدیل نفس اماره به نفس مطمئنه دارد.

۲. هدایت‌گری: پیر همانند هدهد، راهنما و نشان‌دهنده راه است (8).

۳. سیمای الهى: محوى در قصیده بحر نور، پیامبر (ص) را به‌عنوان انسان کامل معرفی می‌کند و او را تجلی‌گاه جمال حق می‌داند (8). در بیت زیر، محوى به‌صراحت از «ابوتراب» (امام على) به‌عنوان پیر و مرشد یاد می‌کند:

که دابه‌ی خاکت ئاخ‌ر هر ده‌بى بگریته باوه‌ش خوى

بکه خاکی به‌سهر خوتا له قاپی بوترابی زوو

(8)

حمد اشاره دارد که «ابوتراب» در ادبیات عرفانى نماد پیر و مرشد است و محوى با این تعبیر، انسان کامل را در چهره امام على (ع) به تصویر کشیده است (12).

وحدت در کثرت

وحدت در کثرت از بنیادی‌ترین آموزه‌های عرفان اسلامى است که می‌گوید کثرت‌های عالم در نهایت به یک حقیقت واحد بازمی‌گردند. محوى با بهره‌گیری از نمادهای «دریا و موج» و «آینه و تصاویر»، این مفهوم را در شعر خود بازتاب داده است.

در بیتى از دیوان محوى می‌خوانیم:

تیگه‌یو شیوه‌نیه ئهم‌رو دا سبه‌ی شایی بکا

پیگه‌یو ده‌رویشه دا سوبحه‌ی شاهه‌نشایی بکا

(8)

در این بیت، محوى میان فقر و پادشاهی و میان درویشی و شاهنشاهی، نوعی وحدت و یکسانی برقرار می‌کند. در نگاه عرفانى، این تقابل‌های ظاهرى، در حقیقت، به یک حقیقت واحد بازمی‌گردند: همه در پی رسیدن به مقام قرب الهى‌اند.

نماد «مى» و «باده» که در شعر عرفانى فارسى بسیار کاربرد دارد، در شعر محوى نیز نماد وحدت‌بخش است:

که هه‌لگیرسا له نوورى باده شه‌معى حوسنى جانانه

نه‌چيته سهر ته‌ریقه‌ی هه‌زرتى په‌روانه، دل چى بکا

(8)

در این بیت، نور باده (شراب عشق) چراغ راه عارف است و او را به‌سوی حضرت پروانه (معشوق) رهنمون می‌شود. باده در ادبیات عرفانى نماد عشق الهى است که همه کثرات را به وحدت می‌رساند (10).

محوى در بیتى دیگر، با تقابل آب و آتش، وحدت در کثرت را به تصویر کشیده است:

نه‌بووه قهت (مه‌حوی)، وتی: بوونی من و تو پیکه‌وه

حوسنه ناوی زینده‌گی، عیشق ناگریکه دلب‌هریژ

(8)

آب و آتش که در ظاهر ضد یکدیگرند، در حقیقت، هر دو نشانه‌هایی از جمال و جلال حق‌اند و سرانجام به وحدت وجود منتهی می‌شوند. نادری معتقد است که محوی با تلفیق این نمادها با فرهنگ بومی کردستان، توانسته است مفهوم وحدت در کثرت را در قالبی بومی و هنری بیان کند (15).

وقت

در عرفان اسلامی، «الوصفی ابن الوقت» یعنی عارف فرزند وقت خویش است. این مفهوم به درک حضور در «لحظه ابدی» و رهایی از بند گذشته و آینده اشاره دارد. محوی در اشعار خود به این مفهوم توجه ویژه‌ای داشته است.

در بیتی از محوی می‌خوانیم:

ده‌زانی جیفه‌یه دونیا، ده‌حه‌یفه

وه‌کوو سه‌گ نهم شهر و شوره له سهر لاک

(8)

در این بیت، محوی دنیا را به مردار تشبیه کرده و از انسان می‌خواهد که به‌خاطر دنیا و متعلقاتش از دعوا و درگیری بپرهیزد. این نگاه، نشان‌دهنده درک او از «وقت» به‌عنوان لحظه‌ای برای رهایی از دلبستگی‌های دنیوی است. عارف فرزند وقت است و باید هر لحظه را برای تقرب به حق غنیمت شمارد.

محوی در بیتی دیگر به این مفهوم اشاره دارد:

ئه‌جهل ده‌ورم ده‌دا: حازر به واده‌ی ده‌ور و ته‌سلیمه

منی غه‌فله‌ت زده‌ه هیشتا خه‌ریکی مه‌سه‌له‌ی ده‌ورم

(8)

در این بیت، محوی از غفلت‌زدگان انتقاد می‌کند که هنگام فرا رسیدن اجل (وقت مرگ)، هنوز خود را در آغاز راه می‌بینند. این

تعبیر، بیانگر درک عمیق محوی از مفهوم «وقت» در عرفان است

که هر لحظه را فرصتی برای توبه و بازگشت می‌داند (10).

محوی در بیتی دیگر، به‌صراحت از فرصت‌شناسی عارفانه سخن می‌گوید:

سه‌حه‌رگه‌یان به‌عه‌زمی منزلی یار

به‌رای ئه‌نجام دانی کاره‌کان، کار

(8)

در این بیت، سحرگاهان به‌عنوان «وقت» ویژه عارفان برای سیر و سلوک معرفی شده است. این رویکرد با نظر ابن‌عربی که «الوقت سیف» (وقت شمشیر است) و باید از آن به‌درستی استفاده کرد، همخوانی دارد. شوان معتقد است که محوی با تأکید بر مفهوم وقت، توانسته است نگرشی عمیق و عملی به سلوک عرفانی ارائه دهد (11).

زبان حال و خاموشی

یکی از چالش‌های اساسی عرفان، بیان تجربیات بی‌زبان است. بسیاری از تجربیات عرفانی در قالب کلام نمی‌گنجند و عارفان ناگزیر از زبان رمزی و نمادین برای بیان آن‌ها هستند. محوی در دیوان خود به‌خوبی این پارادوکس «گفتن از ناگفتنی‌ها» را به تصویر کشیده است.

محوی در بیتی به این پارادوکس اشاره دارد:

بنازم به‌م سهراپا نازه، بازی خهمزه تی به‌ردا

ئه‌گهر سیمورغی به‌ر بی هم بووه یه‌ک مورغی به‌ر به‌سته

(8)

سیمرغ در ادبیات عرفانی نماد راز و رمز است و محوی با اشاره به آن، به این نکته اشاره دارد که عشق و ناز معشوق، رازی است که حتی سیمرغ نیز در برابر آن درمانده می‌شود و بال می‌بندد. شبستری در گلشن راز به این نکته اشاره دارد که بیان اسرار عرفانی با زبان عادی ممکن نیست و باید از رمز و اشارت استفاده کرد (9).

محو در بیتی دیگر، به صراحت از خاموشی به عنوان راه بیان اسرار یاد می‌کند:

وتم: چ بکهم له‌بو وه‌سلت: وتی: که‌س

به که‌س نه‌یوتوه عیلمی کیمیا قه‌ت

(8)

در این بیت، محوی از زبان حال استفاده کرده است؛ عیلمی کیمیا (علم وصال) چیزی نیست که با زبان عادی به کسی آموخته شود. این تعبیر، اشاره به همان مضمون معروف در عرفان دارد که «هر که را اسرار حق آموختند، مهر کردند و دهانش دوختند» (10).

استفاده از زبان رمزی و نمادین در شعر محوی، یکی از مهم‌ترین شگردهای او برای بیان تجارب بی‌زبان است. کریمی معتقد است که محوی با بهره‌گیری از نمادهایی چون خضر، آب حیات، باده، خرابات، حلاج، سیمرغ و ققنوس، توانسته است مفاهیم انتزاعی عرفانی را به شکلی ملموس و تأثیرگذار به مخاطب منتقل کند (5). اما نکته مهم این است که این رمزها در شعر محوی، برخلاف برخی شاعران دیگر که صرفاً از نمادهای قالبی استفاده می‌کنند، با خلاقیت و نوآوری همراه است و هر کدام بار معنایی چندلایه و کارکردی هنری دارند (5).

تحلیل زبان عرفانی در دیوان محوی نشان می‌دهد که شاعر در بیان معانی و مفاهیم اشعار خود، با تأکید بر نمادپردازی، درک کاملی از مضامین عارفانه داشته است، هرچند گاه رمزهای او در مرز استعاره باقی می‌ماند و به عمق نمادهای اصیل عرفانی نمی‌رسد (5). با این حال، در کلیت دیوان محوی، می‌توان از تلفیق عناصر عرفانی با فرهنگ و زبان کردی، سبکی منحصر به فرد را مشاهده کرد که او را در میان شاعران عارف کرد ممتاز ساخته است.

نتیجه‌گیری

بررسی ده مضمون بنیادین عرفانی در شعر محوی نشان می‌دهد که عرفان نه یک عنصر حاشیه‌ای، بلکه هسته مرکزی اندیشه و جهان‌بینی شاعرانه او را تشکیل می‌دهد. محوی با تکیه بر زبان

نمادین و بهره‌گیری از ظرفیت‌های تأویلی واژگان، توانسته است میان تجربه درونی عارفانه و بیان هنری پیوندی عمیق برقرار سازد.

تحلیل مضامین مورد بررسی نشان داد که:

۱. تجلی و ظهور: محوی تجلی را نه به معنای حلول و اتحاد، بلکه به عنوان شهود جمال الهی در مرآت دل عارف و وجود انسان کامل مطرح می‌کند که با رویکرد وحدت شهود همخوانی دارد.

۲. حیرت: حیرت عرفانی در شعر محوی با شک فلسفی تفاوت دارد و سرانجام به معرفت و شهود می‌انجامد.

۳. غربت و بازگشت به اصل: محوی با نمادهایی چون «بیت الحزن»، «قفس» و «سفر معکوس»، حس غربت روح را به خوبی به تصویر کشیده است.

۴. عشق: عشق در شعر محوی نه یک عاطفه سطحی، بلکه جوهر هستی و نیروی محرک سلوک عرفانی است و بر عقل برتری دارد.

۵. فقر و فنا: محوی با استعاره‌های «مرگ آزادی» و «سوختن»، فنا را به عنوان راهی برای بقای جاودانه مطرح کرده است.

۶. رندی و ملامتی‌گری: محوی با نقد زهد ریایی و ترویج رندی عارفانه، به سنت ملامتیه در شعر عرفانی وفادار مانده است.

۷. انسان کامل: محوی با تأثیرپذیری از نظریه ابن عربی، پیر و مرشد را به عنوان انسان کامل و مظهر صفات الهی معرفی کرده است.

۸. وحدت در کثرت: محوی با بهره‌گیری از نمادهایی چون می، باده، آب و آتش، وحدت در کثرت را به شکلی هنرمندانه بیان کرده است.

۹. وقت: محوی با تأکید بر درک «لحظه ابدی» و فرصت‌شناسی عارفانه، به مفهوم وقت در عرفان توجه ویژه‌ای داشته است.

۱۰. زبان حال و خاموشی: محوی با استفاده از زبان رمزی و نمادین، توانسته است پارادوکس «گفتن از ناگفتنی‌ها» را به خوبی به تصویر کشد.

نتایج پژوهش همچنین آشکار ساخت که محوی در به کارگیری این مفاهیم، صرفاً مقلد سنت عرفانی پیشینیان نبوده، بلکه با

توانسته است ادبیات عرفانی را در قالبی تازه و تأثیرگذار بازنمایی کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Mahwi, the poetic name of Mulla Muhammad Balkhi, son of Mulla Uthman, is regarded as one of the most prominent mystical poets in Kurdish literature. Born in Sulaymaniyah in 1836, he received an extensive education in religious sciences, Arabic and Persian literature, Islamic philosophy, and Sufi teachings and eventually attained a distinguished scholarly and spiritual position within the intellectual milieu of nineteenth-century Kurdistan (1). His poetic corpus, composed primarily in Sorani Kurdish, includes lyrical poems, odes, quatrains, and shorter poetic compositions that address a broad spectrum of mystical, romantic, ethical, religious, and social concerns (2). One of the most distinctive features of Mahwi's poetry is his ability to integrate Kurdish literary traditions and indigenous cultural imagery with the conceptual and symbolic heritage of Islamic mysticism and Persian Sufi poetry (3). His mystical worldview was shaped by the Qur'an, prophetic traditions, classical Sufi terminology, and the teachings of influential mystics such as Ibn 'Arabi and al-Hallaj (4). Nevertheless, Mahwi did not merely reproduce established

خلاقیت زبانی و قدرت تصویرسازی خویش، بسیاری از مفاهیم را بازآفرینی کرده و به آن‌ها رنگ‌وبویی بومی و کردی بخشیده است. تلفیق میراث عرفانی اسلامی و ادبیات صوفیانه فارسی با فرهنگ و زبان کردی، موجب شکل‌گیری زبانی ویژه و سبکی منحصر به فرد در شعر او شده است. به همین دلیل، محوی را می‌توان یکی از برجسته‌ترین شاعران عرفانی کرد دانست که

mystical concepts; rather, he reformulated them through a poetic language characterized by symbolic density, indigenous imagery, semantic ambiguity, and emotional intensity. The present study therefore seeks to provide a systematic analysis of ten fundamental mystical themes in Mahwi's poetry: divine manifestation and self-disclosure, mystical bewilderment, estrangement and return to the origin, love as the essence of existence, spiritual poverty and annihilation, libertinism and the Malāmatī tradition, the Perfect Human, unity within multiplicity, mystical time, and the language of spiritual states and silence.

Previous scholarship has approached Mahwi's mystical poetry from several complementary perspectives, although most studies have concentrated on particular aspects of his thought rather than offering an integrated thematic analysis. Research on Mahwi's mystical language has demonstrated that symbolism constitutes one of the principal mechanisms through which he communicates abstract spiritual meanings and transforms theological and metaphysical concepts into sensuous poetic images (5). Studies of

symbolism in Kurdish poetry likewise indicate that Mahwi's poetic vocabulary belongs to a wider symbolic tradition in which images such as wine, the tavern, fire, water, the Simurgh, the phoenix, the cage, and the mirror function as multilayered signs rather than literal objects (12). Mela's examination of Mahwi's position between exoteric religion and esoteric spirituality emphasizes the poet's treatment of divine love, the beloved, unity, and inward knowledge in relation to Qur'anic teachings and Ibn 'Arabi's mystical thought (6). Similarly, Shekar's analysis of the reflection of Hallaj's personality and worldview in Mahwi's poetry demonstrates that concepts such as spiritual journeying, divine love, self-annihilation, and mystical monotheism form essential components of his poetic consciousness (7). Other studies have situated Mahwi within the broader development of Kurdish Sufism and mystical poetry, showing that his work represents a significant point of convergence between Persian literary mysticism and the religious and cultural traditions of Kurdistan (15). Despite the value of these contributions, the existing scholarship remains fragmented. The present research therefore adopts a broader framework in which the major symbolic, ontological, epistemological, and ethical dimensions of Mahwi's mystical thought are examined as interconnected elements of a coherent poetic worldview.

The study employed a descriptive-analytical method based on a close reading of Mahwi's *Divan* and an interpretive examination of

relevant sources on Islamic mysticism, Sufi terminology, Kurdish literary history, and mystical symbolism. Mahwi's poems were first reviewed to identify recurrent images, concepts, oppositions, and narrative structures related to mystical experience. The selected passages were then classified according to the ten principal themes and interpreted in relation to established concepts in Islamic Sufism. Definitions and conceptual distinctions derived from dictionaries of mystical terminology were used to clarify notions such as manifestation, bewilderment, annihilation, poverty, mystical time, and the Perfect Human (10). Qashani's account of Sufi terminology also provided a theoretical basis for distinguishing technical mystical meanings from their ordinary lexical senses (16). The study further considered Mahwi's relationship with Persian mystical poetry, particularly the traditions associated with Rumi, Hafez, Shabestari, and Hallaj. Shabestari's interpretation of divine self-disclosure and the manifestation of divine attributes in the Perfect Human was especially relevant to the analysis of Mahwi's religious odes and prophetic imagery (9). The poems were not treated simply as illustrations of pre-existing Sufi doctrines; instead, attention was given to the ways in which formal features, including paradox, contrast, metaphor, repetition, dramatic dialogue, and symbolic condensation, create distinctive meanings. This approach made it possible to examine both the doctrinal foundations of Mahwi's

mysticism and the poetic innovations through which those foundations are transformed into an indigenous Kurdish aesthetic.

The findings concerning the first five themes reveal that Mahwi's mystical poetry is structured around a dynamic relationship between divine disclosure, human bewilderment, existential separation, love, and self-annihilation. Divine manifestation in his poetry refers not to incarnation or the physical indwelling of God in created beings, but to the perception of divine beauty and majesty through the mirrors of creation, the purified heart, and the spiritual reality of the Perfect Human. In his poem praising the Prophet, the miracle of water flowing from the Prophet's fingers is interpreted as a manifestation of divine mercy: the same water becomes a destructive flood for unbelief and a source of freshness and spiritual fertility for faith (8). This duality reflects the simultaneous disclosure of divine beauty and majesty. Mahwi's references to the Prophet's ascension likewise portray the Prophet as the highest locus of divine manifestation, an interpretation consistent with mystical accounts of the Perfect Human as the most complete mirror of divine names and attributes (9). Mystical bewilderment emerges when reason confronts realities that transcend ordinary conceptual understanding. For Mahwi, bewilderment is not equivalent to philosophical scepticism; rather, it arises from the simultaneous experience of divine distance and intimacy, beauty and pain, presence and absence. The

paradoxical conjunction of water and fire in his poetry expresses the lover's astonishment before the coexistence of beauty and burning love (8). Estrangement and return to the origin are similarly represented through images such as the house of sorrow, the imprisoned soul, tears, exile, and the longing for the primordial homeland. These motifs situate human existence within a spiritual journey from separation to reunion (11). Love provides the energy of this return. Mahwi rejects purely verbal devotion when it lacks the inward burning of love, thereby presenting love as the essence of authentic remembrance and spiritual knowledge. His treatment of metaphorical love also corresponds to the Zagros Sufi tradition, in which earthly beauty can become a preliminary path toward divine love (14). Spiritual poverty and annihilation complete this movement by requiring the dissolution of ego, worldly attachment, and self-sufficiency. Images of voluntary death, burning, ruin, and the phoenix symbolize the destruction of the lower self and its rebirth in a higher mode of spiritual existence (13).

The remaining themes further demonstrate that Mahwi's mystical worldview contains a strong ethical, social, and linguistic dimension. His treatment of libertinism and *Malāmatī* practice is fundamentally directed against hypocrisy, ostentatious piety, and religious self-importance. Like the figure of the *rind* in Persian mystical poetry, Mahwi's spiritual libertine rejects superficial respectability in order to preserve inward sincerity. The tavern

becomes a symbolic space in which conventional hierarchies collapse and the seeker is liberated from pretension and self-display (11). His criticism of those who claim superiority recalls the Qur'anic portrayal of Satanic pride and reinforces the Malāmatī condemnation of spiritual arrogance (10). The Perfect Human appears in Mahwi's poetry as prophet, guide, spiritual master, and transformative authority. The master possesses the metaphorical science of alchemy, through which the commanding self is transformed into the tranquil soul, and functions like the hoopoe as a guide through the difficult stages of the spiritual path (8). Mahwi's references to Abu Turab, a title associated with Imam Ali, likewise present the spiritual guide as the embodiment of humility, knowledge, and sacred authority (12). Unity within multiplicity is expressed through the reconciliation of apparently contradictory realities, including poverty and kingship, water and fire, wine and light, or lover and beloved. These oppositions are not eliminated but interpreted as diverse manifestations of a single reality. Mahwi's use of wine symbolism thus represents the unifying force of divine love that gathers multiplicity into spiritual unity (10). The concept of mystical time emphasizes presence, spiritual readiness, and the recognition of each moment as an opportunity for transformation. His criticism of attachment to the world and heedlessness before death reflects the Sufi maxim that the mystic is the child of the present moment (11). Finally,

Mahwi's language of spiritual states and silence reveals his awareness of the limitations of discursive speech. Symbols such as the Simurgh, alchemy, the phoenix, Khidr, the water of life, wine, and the tavern enable him to communicate experiences that cannot be adequately expressed through literal language (5). Silence is therefore not the absence of meaning but the highest form of mystical expression, while symbolic language mediates between ineffable experience and poetic communication.

In conclusion, the analysis demonstrates that mysticism constitutes the central organizing principle of Mahwi's poetic imagination rather than an incidental or decorative element. The ten themes examined in this study form an interconnected structure through which the poet interprets God, the universe, the human being, spiritual practice, language, and artistic creation. Divine manifestation produces bewilderment; bewilderment deepens the awareness of estrangement; estrangement generates the longing for return; love initiates the journey; and poverty and annihilation remove the obstacles that separate the lover from the beloved. Libertinism and Malāmatī criticism protect the journey from hypocrisy, while the Perfect Human provides guidance and spiritual orientation. Unity within multiplicity reveals the metaphysical foundation of existence, mystical time situates the seeker within the immediacy of spiritual experience, and silence marks the point at which language reaches its limits. Mahwi's

originality lies in his ability to assimilate the intellectual and symbolic heritage of Islamic mysticism and Persian Sufi poetry without losing his Kurdish linguistic and cultural identity. Through indigenous imagery, emotionally charged diction, paradoxical structures, and a highly developed symbolic vocabulary, he created a distinctive form of mystical poetry that is simultaneously local and universal. His work can therefore be regarded as a major achievement in Kurdish mystical literature and as an important example of the creative interaction among Islamic spirituality, Persian literary tradition, and Kurdish cultural expression.

References

1. Khoshnaw HO. Several Pages from Mahwi's Life in Ottoman Documents. Sulaymaniyah: Kardo Printing House; 2018.
2. Fuad J. Mahwi: A Gnostic Poet. Baghdad: Kurdish Scientific Academy Press; 1978.
3. Rahimipour K. History of Contemporary Kurdish Literature. Sulaymaniyah: Kurdistan Publications; 2013.
4. Shwan IA. Sufism, Religious Poetry, and Mysticism in Mahwi's Kurdish Poems. Erbil: Mokriani Publishing and Printing Institute; 2001.
5. Karimi Y. Analysis of Mystical Language in Mahwi's Divan. Kurdish Literature Research Journal. 2022;8(1):41-58.
6. Mela A. Mahwi between Exotericism and Esotericism and the Source of Love and the Image of the Beloved. Erbil: Rojhalat; 2013.
7. Shekar SA. The Reflection of Hallaj's Personality and Worldview in Classical Kurdish and Persian Poetry, Especially in Mahwi and Hafez of Shiraz. Sulaymaniyah: Kamal Printing House; 2009.
8. Mahwi MM. Mahwi's Divan. Mudarris MA, Karim MM, editors. Sanandaj: Kurdistan Publications; 2011.
9. Shabestari M. Gulshan-i Raz: Commentary and Analysis. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi; 2018.
10. Sajjadi SZa-D. Dictionary of Mystical Terms. Tehran: Tahouri Publications; 1999.

11. Shwan A. Sufism in Mahwi's Poetry. Erbil: Mokriani Printing House; 2010.
12. Hama PS. Symbolism in Contemporary Southern Kurmanji Kurdish Poetry in Iraqi Kurdistan [Doctoral dissertation]: Salahaddin University-Erbil; 2002.
13. Zand M. The Sufi Dictionary. Cairo: Dar al-Ma'arif; 2011.
14. Jabbari N, Asadi S. The Attitude of Zagros Sufi Poets toward Metaphorical Love. Kurdish Literature Research Journal. 2019;5(1):119-33.
15. Naderi M. Mysticism and Sufism in Kurdish Poetry. Literary Research Quarterly. 2011;8(32):139-60.
16. Qashani Aa-R. Sufi Terminology. Cairo: Dar al-Afaq al-Arabiyyah; 2012.